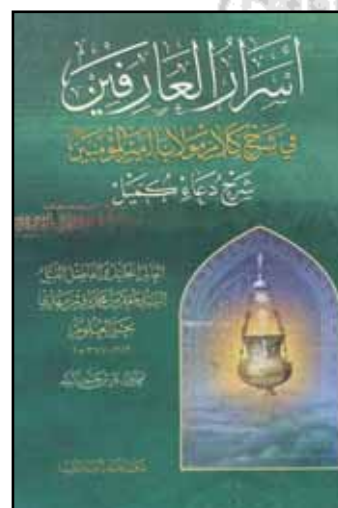


نقد و بررسی کتاب

اسرار العارفين با شرح دعای کمیل

• لعیا هاشمی اقدم



- اسرار العارفين؛ فی شرح کلام مولانا امیر المؤمنین - شرح دعاء کمیل
- سید جعفر بن محمد باقر (۱۲۸۹-۱۳۷۷ق)
- به تحقیق: فارس حسون کریم
- باقیات، ۱۴۲۸ق

مقدمه

حاوی آموزش‌های دینی نیز هستند و ما یک‌جا همه را "دعا" می‌خوانیم. مثلاً دعای کمیل که جزو کمال دعاهای مأثور است. پس نام‌گذاری دعای کمیل به "دعا" نام‌گذاری کل (= نیایش) به نام یکی از انواع (=دعا) است.

به هر حال از زمانی که علی(ع) دعای کمیل را می‌خواندند که یادگار حضرت خضر(ع) بوده است، و به اصحاب بسیار نزدیکش تعلیم می‌دادند، تاکنون مورد اقبال و استقبال اهل عرفان بوده است و عارفان به کرات و مراتب از آنها یاد کرده و بهره‌ها جسته‌اند و در این میان عارفان و سالکانی بودند که بر این کتاب شرح‌هایی نگاشته‌اند. از جمله این آثار، کتاب حاضر است.

اسرار العارفين شرحی است بر دعای کمیل که سید جعفر بن محمد باقر (۱۲۸۹-۱۳۷۷ق) نوه عارف جلیل‌القدر، علامه بحر العلوم آن را تألیف و اخیراً فارس حسون کریم آن را تصحیح کرده است.

درباره مأخذ اصلی دعای کمیل، سید بن طاووس در کتاب

نیایش به اشکال مختلفی ظهور و بروز داشته است؛ گاه این نیایش، به صورت مناجات با خدا بوده؛ و گاهی به صورت دعا و درخواست نیازهای خود از درگاه او؛ و گاهی از طریق قربانی کردن بوده است، در مواردی هم با شکوه و شکایت از پروردگار. ذکر خدا نیز از جمله عبادات و نیایش‌های انسان محسوب می‌شود که بعضاً بدون آن که وردی بخواند به انجام اعمالی می‌پرداخته که جنبه تعبیدی داشته است.

اما از بین این نیایش‌ها، دعا جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا دعا، نیایشی را گویند که تنها عنصر اصلی آن خواستن است؛ یعنی درخواست برای برون‌رفت از وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب، اما وقتی دعاهای مأثور و مرسوم را به دقت می‌نگریم این متون صرفاً به "خواستن" نپرداخته‌اند، بلکه در آنها انواع نیایش مطرح شده است؛ چرا که هم حاوی مناجات‌اند یعنی معطوف به ستایش خدا و بیان کاستی‌ها و هم حاوی شکوه و ذکر. به علاوه،



اقبال الاعمال در ادعیه نیمه شعبان می‌گوید از جمله دعاهاهی که در شب نیمه شعبان خوانده می‌شود، دعای کمیل است که از کمیل بن زیاد(ره) نقل است که امیر مؤمنان(ع) این دعا را در سجده در شب نیمه شعبان می‌خواندند.^۱

روایت به گونه‌ای دیگر نیز از کمیل بن زیاد نقل شده است که مضمون آن بدین قرار است؛ روزی کمیل، علی(ع) را در بصره دید و راجع به دعای خضر سخنانی بین ایشان رد و بدل شد و علی(ع) به کمیل فرمود: مدت زیادی در این جا بمانید و در همان زمان بود که علی(ع) دعای کمیل را به کمیل املا کرد و او نوشت.^۲

مصحح در مقدمه خود، زندگی‌نامه کمیل بن زیاد را نیز آورده و اشاره کرده است که کمیل پسر زیاد، قبل از هجرت در یمن به دنیا آمد. وی از قبیله نخع و از شخصیت‌های بزرگ آن قبیله است، از دیگر بزرگان این قبیله مالک اشتر و هلال بن نافع است. کمیل در زمرة یاران نزدیک علی(ع) در آمد و علی(ع) در ایام خلافتش او را والی شهر هیت در جنوب عراق کرد. ضمن این که از طرف علی(ع) مدتی هم مسئول بیت‌المال بود. کمیل از شاگردان خاص امام علی(ع) است و هر جا که حضرت می‌رفتند او همراه ایشان بود.

وقتی حجاج بن یوسف به حکومت رسید کمیل را احضار کرد، اما کمیل متواری شد و حجاج، قوم کمیل را از حقوقشان محروم کرد. وقتی خبر محرومیت ایشان به کمیل رسید، او خود را به حجاج معرفی کرد و حجاج در ۸۲ ق. او را متهم به شرکت در قتل عثمان کرد و مستحق قتل دانست و دستور داد سرش را از تن جدا کنند. قبر کمیل نزدیک نجف اشرف و از جمله قبور معروف است.

در ادامه مقدمه، مصحح خلاصه‌ای از زندگی‌نامه سید جعفر بن محمد بن علی بن رضا بن مهدی بحر العلوم را آورده است. وی در ۱۲۸۹ ق. در نجف متولد شد و از شاگردان آیت‌الله طباطبایی یزدی و آخوند خراسانی است. از وی آثار نسبتاً زیادی چاپ شده

است که برخی از آنها عبارت‌اند از: تحفة الطالب فی حرمة حلق اللحية و الشارب که در ۱۳۴۷ ق. همراه با زندگی‌نامه وی در نجف اشرف به چاپ رسید؛ تحفة فی شرح خطبة المعالم در دو جلد چاپ ۱۳۵۵ ق. در نجف اشرف؛ شرح نجات العباد که استادش آیت‌الله محمدکاظم طباطبایی یزدی بر آن تقریظ نوشته است؛ کتابی در ارث نیز در ۱۳۲۹ ق. نگاشت.

سرانجام روز دوشنبه، پنجم ربیع‌الاول ۱۳۷۷ ق. در سن ۸۸

آن "سؤال"، و درخواست دو فرد مساوی "التماس" است.^۵ نکته جالب در این تفسیر آن است که شارح، واژه‌ها را به لحاظ اصطلاحی به طور دقیق بررسی کرده است. به عنوان مثال در تعریف «رحمت» گفته که این واژه در لغت به معنای رقت قلب و انعطاف است که اقتضای تفضل و احسان از مخاطب را دارد و مراد از "رحمت واسعه" اشاره در عبارات آغازین، گستردگی تفضل و انعام است که مصداق بارز آن رهایی از اقسام آفات و ارسال خیرات برای اهل نیاز است.^۶

نویسنده امید و خوف را از مصادیق رحمت الهی در نظر گرفته است، به شرط آن که خوف به یأس و امید به احساس امنیت منجر نشود؛ چه قرآن کریم فرموده است: تنها گمراهان و کافران از خدا مأیوس می‌شوند. (حجر/۵۶؛ یوسف/۸۷)

شارح دعا در برخی موارد به شرح و تفسیر فلسفی و عقلانی مطالب نیز می‌پردازد و از نظر فلاسفه و متکلمان، صفاتی را که در دعا به خدا نسبت داده شده، توضیح می‌دهد. در جای جای مطالب نیز به آیات قرآن کریم و روایات نیز استناد می‌کند.^۷

شارح به مناسبت این مبحث به نظرات سایر ادیان و فرق اشاره می‌کند؛ زرتشتیان، صابئان و مسیحیان از جمله آنها است. همچنین نظرات آنها را با استناد به نظرات متکلمان، نقد و بررسی کرده است.^۸

در تفسیر عبارت «خضع لها کل شیء» به بررسی فرق خضوع و خشوع پرداخته و گفته است که خضوع در بدن و خشوع در صدا و بصر است. چه، در قرآن کریم آمده است: «وخشعت الاصوات للرحمن فلاتسمع الاهما» (طه/۱۰۸) در این آیه شریفه، خشوع به صدا نسبت داده شده است.^۹

شارح در تفسیر واژه جبروت گفته است که جبروت، صیغه مبالغه است و در معانی مختلف به کار می‌رود که معانی زیر از جمله آنهاست: مسلط؛ جسم عظیم؛ متمرّد از عبادت خدا؛ قتال.^{۱۰} در تعریف جبر گفته که عبارت است از اعمال خواست خود در هر چیزی و مقهور شدن همه آنها.^{۱۱} از این جهت است که گفته‌اند جز خدا کسی به

سالگی در نجف اشرف وفات کرد. کتاب حاضر که از آثار مهم بحرالعلوم است در ۱۳۳۰ ق. به اتمام رسید و در ۱۳۴۲ ق. زمان حیات نویسنده در ۱۵۴ صفحه، در نجف اشرف چاپ سنگی شد.

مصحح، بر اساس نسخه چاپ سنگی، کتاب را تصحیح و به موارد ذیل نیز توجه داشته است: نص متقن؛ تطبیق آیات بکار رفته در کتاب با آیات قرآن کریم؛ تطبیق منابع احادیث معصومان (ع) با احادیث کتاب و اشاره به موارد اختلاف؛ توضیح و تفسیر واژه‌ها و اصطلاحات پیچیده.

مروری بر مطالب کتاب

ابتدای کتاب، در مقدمه چاپ سنگی، از عنایات آیت‌الله شیخ عبدالله مامقانی تقدیر و تشکر کرده است. قراین نشان می‌دهند که این مقدمه را ناشر نوشته است.

پس از این مقدمه کوتاه، متن اصلی دعای کمیل با تصحیح و مقابله مصحح در ۹ صفحه آمده که اختلاف نسخه بدل‌ها در پاورقی آمده است.

پس از متن اصلی دعای کمیل، مقدمه نویسنده آمده است که سه مقصد را مورد توجه قرار می‌دهد: ۱) وجه نسبت خاندان بحرالعلوم به محمد باقر و محمد تقی مجلسی؛ ۲) بیان تفاوت دعاکننده و خواننده دعا. نویسنده با نقل نظرات علما در خصوص جمع یا عدم جمع میان قرائت و دعا به این نتیجه می‌رسد که در دعا مطلب فرض است، یعنی دعا کننده باید خواسته‌ای را که در دعا آمده، در نظر بگیرد.^۳ بیان وجه نامگذاری این دعا به نام حضرت خضر (ع) که حضرت علی (ع) خطاب به کمیل فرمود: این دعایی است که خضر (ع) آن را می‌خواند.^۴

نویسنده با ذکر عبارات دعا به شرح و توضیح آنها پرداخته

است. در ذیل هر عبارتی، واژگان آن را با استناد به ادبیات عرب و تفاسیر مختلف بررسی کرده است. به علاوه، در توضیح واژگان از اشعار و عبارات عرفانی نیز بهره برده است. وی در توضیح عبارت «اللهم انی اسألك» آورده است که طلب عالی از دانی "امر"، و عکس



و توجیهی، به شرح نظرات تصوّف در باب وجود پرداخته و نقل و قول‌های فراوانی از عالمان مختلف در بیان نظرات تصوّف آورده است، ضمن این که بخشی از این مطالب را به تعریف تصوّف اختصاص داده است.^{۲۱}

در ذیل عبارت «اللهم اغفر لی الذنوب...» به بررسی نسبت گناه به معصومان(ع) می‌پردازد و با استناد به نظرات متکلمان شیعه، گناه را آن گونه که در عرف رایج است، از معصومان رفع می‌کند.^{۲۲}

اگر عمیق بنگریم دعای امام علی(ع) فراتر از توجیهات متکلمان است، زیرا تأکیدی که آن امام بر گناهکاری خویش می‌کند، فراتر از آن است که بگوییم برای ابراز شکر خداست و یا خواسته به دیگران تعلیم دهد؛ بلکه چنانکه شارح هم در جایی اشاره کرده، مقام وجود، مقام گناهکاری است؛ اما نه آن گناهی که افراد معمولی مرتکب آن می‌شوند، بلکه گناه معصومان(ع) به تناسب خود ایشان معنا و مبنا دارد، در نتیجه درست نیست که ایشان(ع) را با خود مقایسه کنیم و بگوییم که همانند ما گناه می‌کنند و همانند ما هم استغفار می‌کنند. صد البته که چنین دیدگاهی اشتباه است. متکلمان نیز با این اصل سراغ توجیه اعمال و اوراد پیامبران و معصومان(ع) رفته‌اند و آلا اگر به این نکته تفتن داشتند که گناه در هر مقامی معنایی دارد، نیاز به این توجیهات پیدا نمی‌کردند.

اما ندانستند که میان ایشان و انبیا فاصله بسیار زیاد است، هرچند که ایشان نیز همانند مردمان از امور دنیوی بهره‌مندند.

شارح، در ادامه این مباحث از ناله‌های امام علی(ع) به مناجات انبیای پیشین نیز اشاره می‌کند.^{۲۳} ذیل عبارت «اللهم اغفر لی الذنوب التي تغیر النعم» نعمت‌های الهی را شمرده و طول عمر را از مهم‌ترین آنها دانسته و قطع ارتباط با خویشاوندان را موجب کوتاهی و انجام صلّه رحم را از عوامل طول عمر شمرده است و با ذکر احادیث آن را بیان می‌نماید.^{۲۴}

در توضیح عبارت «اللهم اغفر لی الذنوب التي تحبس الدعاء» بدون این که دعا را تعریف

صفت جبر موصوف نمی‌شود؛ یعنی خداوند موجودی است عالی و فوق خلقت.^{۲۵}

شارح در ذیل عبارت؛ وبعظمتک التي ... درباره عظمت باری به نقل از پیامبر(ص)، تمثیل خروس بزرگ را ذکر کرده تا عظمت خداوند را بیش‌تر از پیش بیان کند. این خروس بر کل هستی احاطه دارد، اما مخلوق خداوند است و در عین حال هر لحظه و هر ساعت به تسبیح خداوند مشغول است.^{۲۶}

به همین مناسبت به طرح مباحث فلسفی پیچیده‌ای پرداخته که به هیچ وجه ضرورت ندارد، بلکه می‌توان گفت که وی از موضوع خارج شده و فراموش کرده که موضوع اصلی وی دعاست و عرفان، نه مباحث پیچیده نظری و فلسفی. شارح به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویی در شرح اثری فلسفی است، غافل از این که عبارات توضیحی وی «دعای کمیل» است که علی(ع) آن را در عالی‌ترین لحظات زندگی خود در مواجهه با خدای متعال زمزمه می‌کردند. شگفت این که به همین مناسبت به نحوه خلقت فرشتگان، بررسی نسبت خورشید در طلوع و غروب می‌پردازد و نهایتاً از علائم ظهور امام زمان(عج) سر در می‌آورد؛^{۲۷} و البته از اختلاف در عدد اجناس عالم نیز غافل نمانده است.^{۲۸} ضمن تفسیر^{۲۹} آیه شریفه «فیه آیات بینات» (آل عمران/۹۷)، سری هم به عجایب صنع درخت و تن آدمی می‌زند^{۳۰}، از شگفتی‌های عنکبوت نیز یاد می‌کند و آن را به محدود بودن سرعت فلک اعلی مرتبط می‌سازد.^{۳۱} خلاصه جُز حالت دعا و نیایش در ذیل عبارت «و بعظمتک التي ...» از همه چیز یاد کرده است.

نویسنده در ذیل «و بسلطانک الذی علی کل شیء» به طرح مباحث کلامی، نظیر اثبات واجب‌الوجود به طریق متکلمان^{۳۲} و اثبات علم باری تعالی^{۳۳} و بیان نظرات مختلف متکلمان و

تقسیم علم به حصولی و حضوری و عدم احتیاج به معرفت کیفیت علم خدا به اشیاء و اینکه علم خدا زاید ذات وی نیست و به اثبات عمومی علم خدا و منکران شمول علم الهی پرداخته است که هیچ ضرورتی نداشت. عجیب این که شارح بدون هیچ دلیل



علی(ع) آمده است آثار گناه را چنین بررسی می‌کند: تغییر نعمت؛ نزول بلا؛ قطع امید؛ محرومیت از دعا؛ پرده‌داری، بدان معنا که گناه باعث می‌شود عیوب گناهکار آشکار شود؛ پشیمانی؛ محرومیت از نماز صبح و ...^{۳۰}

در ادامهٔ مبحث گناه، به انواع آن اعم از کبیره و صغیره اشاره کرده، نظرات و اختلاف علماء را ذکر می‌کند.^{۳۱}

شارح در ذیل عبارت «اللهم انی اتقرب الیک بذکرک» اشاره کرده است که مراد از قرب به خدا، نزدیکی به نعمت‌های خداوند است نه نزدیکی ذاتی و جسمانی.^{۳۲} اما مراد از ذکر در این عبارت معنای اعم ذکر است که شامل نماز، قرائت قرآن کریم و یا ذکر اسمای حسنای الهی است.^{۳۳} نکتهٔ جالب این که شارح به اشعار فارسی بدون ذکر مأخذ آنها نیز اشاره کرده است.^{۳۴} سپس در ادامهٔ همین مبحث به ترجیح نماز بر سایر عبادات اشاره می‌کند و سؤالی می‌پرسد که ذکر، برتر است یا عبادات دیگر؟ و جواب می‌گوید نماز، دلایلی نیز به نقل از قرآن کریم و سخنانی در اثبات رأی خود آورده است.^{۳۵}

شارح به رغم این که قبلاً دربارهٔ قرب سخن گفته در ذیل عبارت «ان تدنینی من قربک» به این موضوع برگشته و معنای آن را کاویده است و در این جا معنایی آورده که قبلاً به آن اشاره نکرده بود. در این قسمت، قرب را نزدیکی انسان به خدا از نظر اخلاقی دانسته است به تعبیر دیگر قرب به خلق الهی.^{۳۶} در این جا باید گفت که توضیحات اخلاقی آورده شده کتاب را کاملاً صیغهٔ کتاب اخلاقی داده است.

در حقیقت می‌توان مفاهیم اخلاقی مهمی را در این اثر یافت که هم جنبهٔ اخلاقی دارند و هم عرفانی، در عین حال نویسنده عموماً از نقطه نظر اخلاقی به آنها نگریسته است. شکر، رضا، خشوع، تواضع، مصافحه از جمله آنها هستند. اما شگفت این جا که گاه به مطالبی می‌پردازد که هیچ ربطی به فراز مورد نظر، اشاره و ارتباط ندارد. به عنوان مثال در توضیح «وفی جمیع احوال متواضعاً» به معانقه، بوسیدن پیشانی، بوسیدن دست، حکم بوسیدن پا، بوسیدن

کند، فضایل دعا را برمی‌شمارد و آن را بهترین طریق تقرب به خدا می‌داند و دست‌یابی به یقین را از آثار اصلی آن دانسته است. ضمن این که با استناد به حدیثی، ظلم را سه نوع تقسیم می‌کند: ظلمی که بخشیده نمی‌شود، مانند شرک به خدا؛ ظلمی که ترک نمی‌شود، ظلم بندگان بر یکدیگر؛ ظلمی که بخشیده می‌شود، مانند ظلم بر خود و لغزش‌های کوچک.^{۳۷} به علاوه از علی(ع) نقل کرده است که فرمود: «گناهان سه نوع‌اند: گناه قابل بخشش، گناه غیرقابل بخشش و گناهی که صاحبش امید به بخشش دارد».^{۳۸} در توضیح عبارت اخیر سعی می‌کند از موضوع خارج نشود و موضوعات را از نظر آیات و روایات بررسی می‌نماید؛ به عنوان مثال ذیل عبارت «اللهم اغفر لی الذنوب الّتی تحبس الدعاء» روایاتی از معصومان(ع) نقل کرده است که مضمون آنها تأکید بر اهمیت دعا است. هم‌چنین به آداب دعا نیز اشاره دارد و آن را بیان حاجت نزد خداوند می‌داند که برای دعا کننده شرط است تا معنا و مفهوم دعا را دقیق بفهمد و در حین دعا حضور قلب داشته باشد. پس حضور قلب و توجه به خدا، مواظبت بر دعا و دست برداشتن از آن حتی در روزگار غنا و پرهیز از ارتکاب به عملی که باعث ناخشنودی خدا می‌شود از جمله آداب و شرایطی است که باید در دعا به آنها توجه کرد.^{۳۹} برای دعا شرایط دیگری نیز ذکر کرده از جمله: توجه به جهت و سمت دعا؛ دعا کردن در جمع؛ دعا برای عموم (بیان خواسته‌های عمومی در دعا)؛ رعایت براعت استهلال در دعا، به این معنا که اگر شخص از خدا رفع فقر می‌طلبد شایسته است به غنای پروردگار نیز توجه داشته باشد؛ دعا برای برادران دینی خود؛ شکستن دل در دعا؛ گریه در دعا؛ اصرار در دعا؛ نام بردن نیازها؛ بیان پنهانی خواسته‌ها؛ بالا بودن دست‌ها در دعا؛ رعایت وقت دعا؛ دادن صدقه به فقرا.^{۴۰}

شارح با ذکر روایاتی از معصومان(ع) یاد آورد شده است که در مواردی دعا مستجاب نمی‌شود از جمله: جایی که اجابت به صلاح شخص دعا کننده نباشد؛ دعا به حسب دنیا باشد؛ عدم صلوات بر محمد(ص) و آل او.^{۴۱} شارح در بخشش گناه که در پایان دعای



مقامی نیست و هرچه باشد آثار یا مقدمات آن است. نکته مهمی که در این جا باید تذکر دهیم، این است که ظاهراً شارح، محبت را از مقدمات دانسته است در حالی که اغلب عارفان با توجه به این که در محبت، اراده و کوشش انسان تأثیر ندارد، آن را از احوال دانسته‌اند، نه از مقامات^{۴۴}. این نقد به نویسنده وارد است که محبت، حالتی است که به سالک در برهه‌ای از طریقت به او حادث می‌شود. محبت نه به اراده حاصل می‌شود و نه با اراده از بین می‌رود.

در شرح عبارت «فکیف لی و انا عبدالضعیف الذلیل، الحقیر المسکین المستکین» بین فقیر و مسکین فرق گذاشته و به همان تفاوتی اشاره کرده است که در فقه بدان توجه می‌شود^{۴۵}. این در حالی است که در عرفان و رابطه انسان و خدا، فقر ذاتی مطرح است و تکرار یا به کاربردن واژه‌های متعدد، بیان گر شدت چنین فقری است و الا نزد خداوند، فقیر و مسکین مساوی است، ولی در میان مردم متفاوت است چه، این تفاوت باعث می‌شود در دادن صدقه اولویت‌بندی شود. پس ذکر مطالب مربوط به تفاوت میان این دو، چندان ضرورتی ندارد. البته شارح در ادامه به فقر عرفانی اشاره می‌کند و با استناد به فرمایش پیامبر(ص)؛ «الفقر فخری» آن را توضیح می‌دهد.

«لای الامور الیک اشکو و لما منها اضج و ابکی» در این عبارت، شکوه و شکایت که از انواع نیایش است، آمده است. «شکوه و شکایت» در لغت به معنای گله‌داشتن یا گله‌مند بودن از کسی یا چیزی آمده است. شکوه و شکایت معمولاً در برابر سپاس‌گزاری و شکر می‌آید. امیر مؤمنان(ع) در واقع به این نوع نیایش اشاره کرده است. اما شارح به هیچ‌وجه به این نوع نیایش نپرداخته است.

شارح در ذیل عبارت «صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک» مطالب مبسوطی درباره محبت آورده است. در ابتدا به تعریف حبّ پرداخته است.

سپس برای محبت انسان به خدا، پنج مرحله شمرده است. نویسنده نیز مباحث

دهان، آداب زیارت امامان(ع)؛ جواز نماز زیارت بر معصوم(ع) و بوسیدن گونه که هیچ ارتباطی به فراز یاد شده ندارد^{۴۶}، پرداخته است. شارح در ذیل عبارت «اللهم لا احد لذنوبی غافراً...» از امام صادق(ع) حدیثی نقل کرده با این مضمون که مثال مؤمنان در عرش است و با انجام عمل درست، فرشتگان بر وی درود می‌فرستند و برایش طلب غفران می‌کنند و چون شخص دچار عمل ناشایستی شود، خداوند بر روی وجود مثالی‌اش پرده‌ای می‌افکند تا ملائکه صورت مثالی انسان گناهکار را نبینند^{۴۸}. پس اگر عمل صالح در وجود انسان بیش‌تر شود و بر سایر اعمال او غالب آید، انسان بدل به فرشته می‌شود و چون عمل بد بر او غالب آید او بدل به شیطان می‌گردد^{۴۹}. شارح در توضیح مطالب یاد شده به آثار صاحب‌نظران ایرانی از قبیل مؤلفان اخوان الصفا، شیخ بهایی و مولوی استناد می‌کند^{۴۰}. شارح در ادامه همین مبحث به چگونگی تبدیل اعمال بد به اعمال خوب می‌پردازد، احباط و تکفیر را که از مباحث علم کلام است، مورد توجه قرار می‌دهد و با استناد به آیات و روایات به تفصیل، این مبحث را بررسی می‌کند.

برای توضیح عبارت «وحسینی عن نفعی بعد آمالی» به بررسی نسبت دنیا و آخرت می‌پردازد و صفحات نسبتاً زیادی را به این موضوع اختصاص می‌دهد. سپس به بررسی عبارت «و اسعده علی ذلک القضاء» با استناد به آیه شریفه «انما یخشی الله من عباده العلماء» (فاطر/ ۲۸) می‌پردازد و بر این نکته تأکید می‌کند که علم، مانع از فریفته شدن انسان به شیطان می‌شود. در نتیجه اهل علم هرگز گول شیطان را نمی‌خورند^{۴۱}. به همین مناسبت بابی تحت عنوان «صفت علم و فضل علم و عالم» آورده، و جایگاه آن را در قرآن کریم و نزد معصومان(ع) بررسی می‌کند^{۴۲}.

در توضیح عبارت «لا اجد مقراً» حدوداً دو صفحه به بررسی تفاوت «کان» تامه و «کان» ناقصه پرداخته است که هیچ لزومی نداشت^{۴۳}.

شارح در ذیل عبارت «واعتقده ضمیری بحبک» به بررسی اصطلاح محبت نزد عارفان پرداخته و آن را غایت قصوای مقامات عرفانی دانسته است که پس از آن



و عابد و عارف پرداخته و عرض هر سه را یکی دانسته ولی شیوه‌های دستیابی به هدفشان را متفاوت شمرده است، وی در بیان حالات عارف، عباراتی از آثار ابن سینا عیناً نقل کرده ولی مأخذی ذکر نکرده است؛^{۴۵} صفاتی از قبیل بشاش و بسام (لبخند به لب) بودن، شجاع بودن و

سخن آخر

کتاب حاضر با توجه به مباحث زیر بررسی شده است:

۱) از نظر لغوی؛ (۲) از نظر فقهی و اصولی؛ (۳) از نظر اخلاقی؛ (۴) از نظر عقلی، فلسفی و کلامی؛ (این بخش، عمده کتاب را به خود اختصاص داده است)؛ (۵) از نظر نقلی؛ (صفحه‌ای نمی‌توان یافت که روایتی در آن نقل نشده باشد)؛ (۶) از نظر عرفانی؛ البته جا داشت که شرح شارح، تماماً عرفانی باشد، اما چنین نشده است. ولی در عین حال شارح در مواردی به نظرات عارفان مسلمان و حتی عارفان فارسی‌زبان استناد کرده است. اما رنگ عرفانی در شرح حاضر، کلامی و فلسفی است. بررسی طبقات بهشت و جهنم، اثبات وجود جن و مراودات برخی از عالمان دینی مانند بحر العلوم با جن، وجود و ظهور ابلیس، بررسی عوالم هستی و بررسی فقهی شارب‌الخمیر و ... از جمله مباحثی است که در حوزه فلسفه و کلام و فقه مطرح است و ربطی به دعای کمیل و نهایتاً به دعا و عرفان ندارد؛ اما بخش معظمی از کتاب را به خود اختصاص داده است.

پی‌نوشت

۱. «حسرن کریم فارس، مقدمة التحقيق»، اسرار العارفين، شرح دعاء کمیل، قم، باقیات، ۱۴۲۸، ص ۱۴.
۲. همان، ص ۱۵، به نقل از اقبال الاعمال، ص ۲۲۰ و نیز: (۱) مصباح المجتهد، ص ۸۴۴ (۲) الاسبوع، ص ۵۴، (۳) مصباح الکفعمی، ص ۷۳۷، (۴) البد الامین، ص ۲۶۵، (۵) الصحیفة العلویة الجامعة، ص ۳۹۲.
۳. همان، ص ۲۳.
۴. همان، صص ۴۰-۴۱.

عرفانی مستوفایی در محبت طرح کرده است به گونه‌ای که علاوه بر مراتب محبت به مراتب محبان و علائم محبت نیز اشاره می‌کند و نهایتاً از عشق سخن می‌گوید.^{۴۶}

واقعیت آن است که کتاب از عبارت یاد شده به بعد، بشدت رنگ عرفانی به خود گرفته و شارح با استناد به منابع عرفانی به شرح عبارات دعای کمیل پرداخته است. مثلاً درباره «رجا»، «ایمان» از نقطه نظر عرفانی مباحث مفیدی مطرح کرده است، درباره ایمان از دیدگاه کلامی نیز بحث می‌کند.^{۴۷} نکته مهم این مبحث، اثبات محل ایمان که قلب است با تأکید و استشهاد به منابع مختلف روایی و عرفانی مورد توجه نویسنده قرار گرفته است.^{۴۸}

همان‌طور که گفته شد نویسنده علاوه بر نگرش عرفانی به ایمان، نگرش کلامی را نیز مورد توجه قرار داده است و نظرات متکلمان در خصوص کم و زیاد شدن کمال و ایمان را بررسی کرده است و از پنج امری یاد می‌کند که جز از طریق ایمان حاصل نمی‌شود، از جمله: معرفت خدا، شناخت عدالت خدا، شناخت پیامبری، شناخت امامت، و پنجم معاد.^{۴۹} شارح محترم در این موارد به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویی درصدد بوده تا یک اثر کلامی تمام عیار عرضه کند و کاملاً از فضای دعا و عرفان بیرون آمده است. واقعاً معلوم نیست، شارح به چه مجوزی به جزئیات مسائل کلامی پرداخته است؟ مگر دعای کمیل یک متن کلامی است که نویسنده شبهات مختلف کلامی از قبیل شبهه اکل و مکول را طرح کرده و راجع به جواب و حل آنها، مطالب فراتر از حوصله چنین نوشته‌هایی طرح کرده است؟! به نظر می‌رسد، شارح دعای کمیل، متن عرفانی دعا را با متن کلامی صرف اشتباه گرفته است. جای سؤال دارد که اگر شارح به جای شرح دعای کمیل، نوشته‌های کلامی خواجه نصیر را تفسیر می‌کرد غیر از این مطالب چیز دیگری می‌توانست بنویسد؟! بر راقم این سطور معلوم نیست که انکار معاد جسمانی در آثار ابن سینا به دعای کمیل چه ارتباطی دارد؟! که صفحاتی از کتاب به طرح و بررسی آن اختصاص یافته است.؟!

در شرح عبارت «یا غایة آمال العارفين» به بیان تفاوت زاهد

۵. همان.
۶. همان، ص ۴۶.
۷. همان، ص ۴۷.
۸. همان، ص ۵۴.
۹. همان، صص ۵۵-۵۶.
۱۰. همان، ص ۶۰.
۱۱. همان.
۱۲. همان.
۱۳. همان.
۱۴. همان، صص ۶۷-۶۸.
۱۵. همان، صص ۷۲-۷۳.
۱۶. همان، ص ۷۵.
۱۷. همان، ص ۷۷.
۱۸. همان، صص ۷۸-۷۹.
۱۹. همان، ص ۸۲.
۲۰. همان، صص ۸۹-۹۱.
۲۱. همان، صص ۹۱-۱۰۲.
۲۲. همان، صص ۱۰۵-۱۱۸.
۲۳. همان، ۱/۲۶۷-۲۷۰.
۲۴. همان، صص ۱۳۰-۱۳۱.
۲۵. همان، صص ۱۳۳-۱۳۵.
۲۶. همان، ص ۱۳۳.
۲۷. همان.
۲۸. همان، صص ۱۳۶-۱۴۴.
۲۹. همان، صص ۱۴۴-۱۵۳.
۳۰. همان، صص ۱۵۴-۱۵۵.
۳۱. همان، صص ۱۶۱-۱۶۳.
۳۲. همان، صص ۱۶۴-۱۶۷.
۳۳. همان، ص ۱۶۹.
۳۴. همان، ص ۱۷۰.
۳۵. همان، ص ۱۷۱.
۳۶. همان، ص ۱۷۱.
۳۷. همان، ص ۱۷۳.
۳۸. همان، صص ۱۸۵-۱۹۲.
۳۹. همان، ص ۱۹۷.
۴۰. همان، ص ۱۹۷.
۴۱. همان، ص ۱۹۸.
۴۲. همان، ص ۲۴۳.
۴۳. همان، صص ۲۴۹-۲۵۰.
۴۴. رک: ابن السراج، اللمع فی التصوف، باب «المحبة».
۴۵. همان، صص ۲۹۹-۳۰۰.
۴۶. همان، صص ۳۱۲-۳۲۱.
۴۷. همان، صص ۳۲۴-۳۲۸.
۴۸. همان، صص ۳۲۸-۳۴۳.
۴۹. همان، صص ۳۷-۳۶۰.
۵۰. همان، صص ۳۶۵-۳۶۶.

